

آوان



ویژه نامه جنگ تحمیلی | بهار ۱۴۰۵

بسیج دانشجویی مرکز آموزش عالی

حضرت خدیجه کبری (س) دزفول

شمارگان: ۱۰۰ نسخه / قیمت: رایگان



در این شماره می خوانیم

- امت مبعوث
- سوگ خورشید حکمت و طلوع وارث نور
- تاب آوری در جنگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

سخن سردبیر.....	صفحه ۴
امت مبعوث	صفحه ۵
تعلیم و تربیت اسلامی در نگاه رهبر شهید	صفحه ۷
املائی صورتی.....	صفحه ۸
سوگ خورشید حکمت و طلوع وارث نور.....	صفحه ۹
نامه ای به ایران	صفحه ۱۱
درکنار امت.....	صفحه ۱۲
تاب آوری در جنگ	صفحه ۱۳
خون دلی که لعل شد	صفحه ۱۴
چرا ایران؟	صفحه ۱۵
وطن	صفحه ۱۶
ترازوی وجدان.....	صفحه ۱۷
قاب هایی از حضور.....	صفحه ۱۸

با ما همراه باشید



- نشریه آوان | ویژه نامه جنگ تحمیلی سوم | بهار ۱۴۰۵
- شمارگان: ۱۰۰ نسخه / قیمت: رایگان
- شماره مجوز: ۵۱۳۰۰/۷۸۵/۵۱۳/۲
- صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی مرکز آموزش عالی حضرت خدیجه کبری (س) دزفول
- مدیر مسئول: پریا جمشیدیان
- سردبیر: مهتا یوسفی پور
- صفحه آرا و طراح جلد: فاطمه شاهی
- طراح لوگو: فاطمه شاهی
- ویراستار: مهتا یوسفی پور
- هیئت تحریریه :
- پریا جمشیدیان
- هانیه سعیدی نیا
- رقیه خدادادی گله
- ریحانه رحیمی فر
- سارا حسینی شهیدزاده
- فاطمه کوچک زاده
- مریم صابرزاده
- مریم غریبی دربی
- مهدیه آریان پور
- نازنین زهرا معتمدنسب
- یکتا عزیزی
- باتشکر از دکتر ربابه زینوندلرستانی

سخن سردیر

در گذرِ پرتلهابِ روزگار، هنگامی که تحولات سهمگین بر سرنوشت ملت سایه می‌افکند، آنچه بیش از هر مؤلفه‌ای اصالت و اقتدار یک جامعه را نمایان می‌سازد، حضور آگاهانه مردم در صحنه‌های سرنوشت‌ساز است. امروز که سایه‌ی اندوهِ فقدانِ رهبرِ شهید بر سر کشور گسترده شده و قلب‌هایمان از رنجِ شهادت دانش‌آموزانِ مظلومِ میناب و دیگر عزیزانمان در سوگ است، حماسه حضور مردمی در روزهای اخیر، فراتر از یک اجتماع، بازتابی از بلوغ اجتماعی و پایداری ملت است؛ ملتی که در عینِ سوگواری، ایستاده است و با حضوری گسترده، نشانه‌ای آشکار از وفاداری به آرمان‌های مشترک و تعهدی درونی نسبت به پاسداشت امنیت و کرامت جامعه را آشکار می‌سازد.

اگر چه شهادت بزرگان و غنچه‌های نوشکفته‌مان اندوه‌بار است، اما آموزه‌های آنان همراه با رهبری جوان، الهام‌بخش مسیر ما به‌سوی تعالی و استواری ایران است. پاسداشتِ این میراثِ معنوی، نه در شعار، که در همدردیِ صادقانه و انتخاب‌های مسئولانه‌ی مردم برای ساختنِ فردایی امن‌تر نمایان می‌شود. بی‌تردید، سرمایه‌ی بنیادینِ هر سرزمین، مردمی هستند که با حضورِ فعال، صدایِ واحد و همدلیِ پایدار، در روزهای سخت کنار هم ایستاده‌اند. این همبستگی ملی و این پیوند اجتماعی در بسترِ سوگواری‌های جمعی، ثروتی است که پاسداشتِ آن وظیفه‌ای همگانی است.

امروز، بیش از هر زمانِ دیگری، ضرورت دارد که این روحِ مشترک را در سایه‌ی همدلی تقویت کنیم؛ با یادِ آن عزیزان از دست رفته، همکاری را سرلوحه قرار دهیم و با اتکا به ظرفیت‌های والای انسانی، افقی روشن‌تر و امن‌تر برای نسل‌های آینده ترسیم کنیم؛ چرا که یادِ آنان در استواریِ بنایِ آینده‌ی این سرزمین زنده خواهد ماند.

مهتا یوسفی‌پور

سارا حسینی شهیدزاده

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



امت مبعوث

مقدمه

شرایط جنگی، آزمونی سخت برای هر ملت است که در آن، علاوه بر توان نظامی و استراتژی‌های دفاعی، حضور و اراده جمعی مردم نقشی تعیین‌کننده و حیاتی دارد. در مواجهه با تهدیدات و تنش‌های پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه سناریوهای درگیری ایران با قدرت‌هایی چون اسرائیل و آمریکا، نقش مردم نه تنها در مقاومت و پایداری، بلکه در ابعاد روانی-اجتماعی، انسجام ملی و حتی در بازدارندگی، بسیار پررنگ و بی‌بدیل است. این مقاله به بررسی ابعاد مختلف حضور و همراهی مردم در شرایط جنگی، با نگاهی ویژه به جنگ بین ایران و نیروهای آمریکایی-صهیونی می‌پردازد.

انسجام ملی و اراده عمومی؛ سپر دفاعی

نامرئی

تقویت روحیه و باور عمومی

در شرایط جنگی، روحیه مردم و باور آن‌ها به درستی مسیر و توانایی دفاع از ارزش‌ها، نقش مستقیمی بر مقاومت در خط مقدم و همچنین پایداری در پشت جبهه دارد. همراهی مردم با سیاست‌های دفاعی کشور، پیامی قاطع به دشمن است که هرگونه تجاوز، با واکنش گسترده و همه‌جانبه روبرو خواهد شد. در جنگ ایران با اسرائیل و آمریکا نیز این انسجام می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده روانی عمل کند.

پایداری در برابر جنگ روانی و تبلیغاتی

دشمنان همواره تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزارهای جنگ روانی، ناامیدی و تفرقه را در جامعه هدف خود دامن زنند. حضور فعال و همراهی مردم در کنار دولت و نیروهای مسلح، می‌تواند خنثی‌کننده این تلاش‌ها باشد. وقتی مردم به صورت خودجوش در برابر اخبار کذب یا تلاش‌های تفرقه‌انگیز موضع‌گیری می‌کنند، انسجام ملی تقویت شده و اراده عمومی برای مقاومت پایدار می‌ماند.

همدلی و همبستگی اجتماعی

در شرایط بحرانی، شکاف‌های اجتماعی باید کمرنگ شده و همدلی جایگزین آن شود. حضور و همراهی مردم به معنای حمایت از یکدیگر، کمک به آسیب‌دیدگان و تلاش برای حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی در حد امکان است. این همبستگی، به ویژه در مناطقی که ممکن است هدف حملات قرار گیرند، نقش مهمی دارد.

مشارکت مردمی در ابعاد مختلف دفاع

حضور در صحنه‌های دفاعی و امنیتی

بسته به شرایط، مردم می‌توانند در قالب نیروهای داوطلب بسیجی، نیروهای ذخیره یا حتی در قالب سازماندهی دفاع شهری، مستقیماً در عملیات‌های دفاعی و امنیتی مشارکت کنند. این حضور، گستره دفاع را وسیع‌تر کرده و فشار بر نیروهای نظامی رسمی را کاهش می‌دهد.

پشتیبانی لجستیکی و معنوی

همراهی مردم تنها به معنای حضور فیزیکی در میدان نبرد نیست. تهیه اقلام مورد نیاز رزمندگان، کمک به خانواده‌های شهدا و ایثارگران، و ارائه حمایت‌های معنوی به سربازان و خانواده‌هایشان، بخش مهمی از همراهی مردمی است که می‌تواند روحیه کلی جامعه و توان رزم را ارتقا دهد.

حفظ و ارتقای زیرساخت‌ها و فعالیت‌های حیاتی

در شرایط جنگی، حفظ عملکرد صنایع حیاتی، شبکه‌های ارتباطی، خدمات درمانی و سایر زیرساخت‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. مشارکت مردم در این زمینه، چه به عنوان نیروی کار و چه با رعایت اصول ایمنی و همکاری با مسئولین، نقش مهمی در جلوگیری از فلج شدن جامعه ایفا می‌کند.

درس‌هایی از تنش‌های ایران با اسرائیل و آمریکا

آمریکا

در طول دهه‌های گذشته، ایران همواره در معرض تنش‌ها و تهدیدات مختلف از سوی اسرائیل و آمریکا بوده است. تجربیات نشان داده است که در این شرایط، حضور و همراهی مردم، عاملی تعیین‌کننده در حفظ ثبات و بازدارندگی بوده است. جنگ ایران و عراق، نمونه بارزی از نقش تعیین‌کننده مردم در مقاومت در برابر یک تهاجم گسترده بود.

نتیجه‌گیری

(مراکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس)
مقالات تحلیلی پیرامون سیاست خارجی ایران و غرب آسیا (منتشر شده در پژوهشکده‌های معتبر گزارش‌های خبری و تحلیلی خبرگزاری‌های معتبر داخلی و بین‌المللی (با تأکید بر نقش مردم در بحران‌ها)
کتاب‌های جامعه‌شناسی جنگ و دفاع (با تمرکز بر ابعاد روانی-اجتماعی)

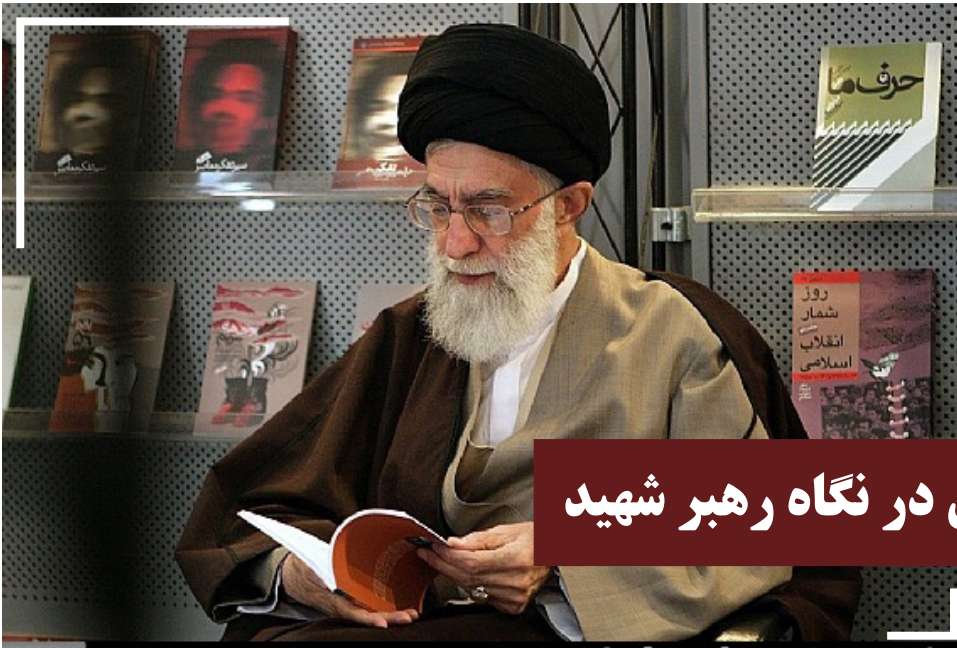
حضور و همراهی مردم در شرایط جنگی، فراتر از یک شعار، یک ضرورت استراتژیک است. در جنگ امروز ایران با اسرائیل و آمریکا، این عامل می‌تواند به عنوان یک سپر دفاعی نامرئی، روحیه ملی را تقویت کرده، انسجام اجتماعی را حفظ نماید و به عنوان یک اهرم بازدارنده قدرتمند عمل کند. دولت و نیروهای مسلح با اتکا به این پشتوانه مردمی، می‌توانند با صلابت بیشتری در برابر تهدیدات ایستادگی کرده و امنیت و منافع ملی را تضمین نمایند. لذا، تقویت این پیوند و آماده‌سازی مستمر جامعه برای پذیرش مسئولیت‌های احتمالی در شرایط جنگی مانند سوخت یک موشک عمل می‌کند و بسیار حیاتی و جدی است

منابع

کتاب جنگ ایران و عراق - نویسندگان مختلف

حضور میلیونی مردم در جبهه‌ها، پشتیبانی بی‌وقفه از رزمندگان و پایداری در شهرها، عاملی کلیدی در تبدیل شکست احتمالی به پیروزی و مقاومت پایدار بود. در دوران تحریم‌های شدید و تهدیدات نظامی نیز، همراهی مردم با سیاست‌های کلی نظام، از جمله در زمینه‌های اقتصادی (حمایت از تولید داخلی) و اجتماعی (حفظ آرامش و پرهیز از رفتارهای هیجانی)، به دولت امکان داده است تا با اتکا به پشتوانه مردمی، از موضع قوی‌تری با دشمنان تعامل کند. قدرت بازدارندگی ایران تنها به توان نظامی محدود نمی‌شود، بلکه اراده ملی و آمادگی مردم برای دفاع از کشور هم بخش مهمی از این بازدارندگی است. دشمنان با درک این موضوع، در محاسبات خود، هزینه یک درگیری مستقیم را بسیار بالا ارزیابی می‌کنند.





رقیه خدادادی گله

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



تعلیم و تربیت اسلامی در نگاه رهبر شهید

مقدمه

تعلیم و تربیت، زیربنای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی و همچنین اساس پیشرفت فرهنگی و تمدنی هر جامعه است. در جامعه‌ی اسلامی، تعلیم و تربیت تنها فرآیند انتقال معلومات نیست؛ بلکه فرآیند انسان‌سازی بر پایه‌ی ایمان، اخلاق، عقلانیت و مسئولیت اجتماعی است. اندیشه‌های رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، الگوی جامع و تمدن‌سازی برای بازآفرینی نظام تعلیم و تربیت اسلامی ارائه می‌کند. این نوشتار به بررسی دیدگاه رهبر شهید بر نظریه تعلیم و تربیت می‌پردازد.

تعلیم و تربیت در منظومه فکری رهبر شهید

در نگاه ایشان، تعلیم و تربیت اسلامی مأموریتی الهی است که هدف نهایی آن، تربیت انسان مؤمن، عاقل، خلاق و مسئول است. ایشان بر این باورند که نظام آموزشی باید در برابر امواج فرهنگ سکولار و مصرف‌گرا، هویت دینی و معنوی جامعه را حفظ کرده و زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای فطری انسان را فراهم سازد. در این نگرش، رشد علمی و اخلاقی دو بال اصلی تربیت‌اند؛ تربیت علمی به انسان قدرت ساختن و تحلیل می‌دهد و تربیت اخلاقی، مسیر درست این قدرت را تعیین می‌کند. تعلیم و تربیت اسلام‌محور باید در همه‌ی اجزای خود، از محتوای دروس تا شیوه‌ی معلمی و محیط مدارس، با ارزش‌های توحیدی و معنویت‌گرایی هماهنگ باشد.

مدرسه و معلم؛ محور تحقق تعلیم و تربیت اسلامی

کتاب خشت نو با بهره‌گرفتن از بیانات رهبر انقلاب، مدرسه را سنگ بنای تمدن اسلامی نوین معرفی می‌کند. در این نگاه، مدرسه باید از حالت صرفاً آموزشی به نهادی تربیتی تبدیل شود؛ نهادی که در آن ایمان، تفکر نقاد، مسئولیت‌پذیری و روحیه‌ی جهادی پرورش یابد. معلم در این منظومه جایگاه

زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای است که تولید فکر، عدالت‌خواهی و تمدن‌سازی در آن نهادینه گشته‌است.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت اسلامی در اندیشه‌ی رهبر شهید، تلاشی برای بازگشت به هویت اصیل انسان مؤمن و تمدن‌ساز است. این رویکرد، نگاهی جامع به انسان دارد و بر ابعاد علمی، اخلاقی، عقلانی و معنوی تربیت تأکید می‌کند. دو کتاب خشت نو و درآمدی بر نظریه تعلیم و تربیت نقشه‌ی مسیر این تحول را ترسیم می‌کنند به این صورت که مدرسه به عنوان کانون تربیت تمدن‌ساز، معلم به عنوان الگوی ایمان و عقلانیت و تربیت بر پایه‌ی فطرت و تفکر نقادانه در نظر گرفته می‌شود. تحقق این دیدگاه، مستلزم بازسازی عمیق نظام آموزشی و تربیتی کشور است؛ تحولی که از درون مدارس و در سایه‌ی اندیشه و عمل معلمان مؤمن آغاز می‌شود و به ساخت جامعه‌ای الهی، رشدیافته و عدالت‌محور می‌انجامد.

محوری دارد. او نه تنها انتقال‌دهنده‌ی دانش، بلکه الگوی زیست مؤمنانه و عامل هدایت فکری نسل آینده است. رهبر انقلاب معلم را مهندس روح انسان‌ها و عامل اصلی تحول فرهنگی جامعه می‌دانند. بنابراین، ارتقای جایگاه معلم، تربیت معلمان صاحب فکر و ایمان و توانمندسازی آنان برای ایفای نقش هدایت‌گرانه، شرط اساسی رشد نظام آموزشی اسلامی است.

فطرت‌گرایی و انسان‌سازی در تعلیم و تربیت اسلامی

کتاب درآمدی بر نظریه تعلیم و تربیت بنیان نظری این دیدگاه را با تأکید بر مفهوم فطرت و انسان‌سازی ارائه می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کنند که تعلیم و تربیت باید به کشف و شکوفا کردن استعدادهای فطری انسان بپردازد؛ استعدادهایی که خداوند در وجود او نهاده و زمینه‌ی رشد اخلاقی، معنوی و عقلانی را فراهم ساخته است. از منظر ایشان، تربیت نباید صرفاً به انتقال دانش یا آماده‌سازی برای بازار کار محدود شود، بلکه باید زمینه‌ی رشد شخصیت، خودسازی، تفکر مستقل و بصیرت اجتماعی را فراهم آورد. تربیت اسلامی یعنی ساختن انسانی که بتواند خود را اصلاح کند، جامعه را بسازد و در مسیر حق استوار بماند.

تربیت عقلانی و نقادانه؛ ضرورت عصر ایمان و تفکر

یکی از نکات برجسته در اندیشه‌ی رهبر انقلاب، پیوند ایمان با عقلانیت است. ایشان تأکید دارند که تربیت اسلامی باید عقل نقاد را در کنار ایمان زنده پرورش دهد؛ تا انسان بتواند حق را از باطل تشخیص دهد، در برابر شبهه‌ها و انحراف‌ها ایستادگی کند و در تفکر و عمل خود آزاد و مسئول باشد. تربیت عقلانی در نظام اسلامی به این معناست که دانش‌آموز در فرآیند یادگیری نه فقط اطلاعات می‌گیرد، بلکه می‌اندیشد، تحلیل می‌کند و مسئولانه تصمیم می‌گیرد. چنین تربیتی





نازنین زهرا معتمدنسب

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



املاي صورتی

همه بچه‌ها داشتند صبحانه‌شان را می‌خوردند و تو حتی لقمه هم دست نبود. یادم آمد برق چشمانت را وقتی گفתי می‌خواهی روزه بگیری حتی نصفه و نیمه اما حیف که روزه نیمه جان تو، از روزه کامل ما تو را بیشتر به آرزویت رساند.

یادت هست عاشق دختر کاپشن صورتی بودی؟ گوشواره‌های قلبی نداشتی اما دختر کوله صورتی شدی. هر چه دنبالتان گشتیم، کوله‌هایتان به جای کتاب، از شقایق سرخ لبریز بود. سرم را که چرخاندم، روی دیوار رد خون نه ولی رد حقیقت را به چشم اشکبارم دیدم. انگار که آخرین درس همکارم شهادت بود. من نمیتوانم بفهمم حال مادر، با دیدنت؟ نه با دیدن آنچه می‌گفتند تو هستی چه حالی شد. ناگهان میان آوار، فرو ریختم. وقتی دیدم هستی و نیستی‌مان را در یک پارچه پیچیدند و دادند دستان، چیزی از فرم مدرسه بر تنت نمانده بود جز آنقدر که جهان ببیند که موشک محل نظامی را هدف نگرفته. خانم معلم! انگار دلت گواهی میداد که هر جشن مدرسه را بهانه کرده بودی برای عکاسی. کجا به ذهن کسی می‌رسید که همان عکس‌ها، نوار مشکی به تن کنند؟

این روزها، روی ساق دست و لباس سراپا مشکی رفتنت، تکه پارچه صورتی رنگ کوله‌ات را به دستم بستم. کدام آهنگسازی می‌دانست که چنین روزی می‌رسد. روزی که رنگ صورتی، آهنگی غم‌انگیزتر از مشکی را با ساز وجودت بنوازد.

یک چشمم سنجاق قاب شما و دیگری میخکوب عکس رهبر است. کی می‌بینم دوباره صورتی پوشانی که شادی شما را در میان خنده‌هایشان جست‌وجو کنم؟ این داغ مگر سرد شدن نیست؟ اصلاً داغ اگر داغ باشد فکر می‌کنم هرگز سرد نشود. گاهی می‌رود لابه‌لای وظایف ولی دگر بار، پررنگ‌تر از قبل باز خواهد گشت.

به خودم که می‌آیم، استاد دارد حرف از خلاقیت می‌زند. از ما می‌خواهد املانویسی را خلاقانه کنیم. دستم را بالا می‌برم و املاي صورتی است که در کلاس می‌پیچد. اصلاً مگر نه آخرالزمان شده؟ شاید لاله رنگ، شریکی برای رنگ شهادت پیدا کرده و صورتی را برگزیده باشد.

مریم صابرزاده

دانشجو کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی



سوگِ خورشیدِ حکمت و طلوعِ وارث نور

ای خورشیدِ حکمت که بر بام جانِ زمان طلوع کردی، ای صدای روشنی در شب‌های سنگین تاریخ، ای قامتِ صبر که تکیه‌گاهِ تندبادها بودی، اکنون که مرغِ جانت از قفسِ خاک پر کشیده است، آسمان از دست رفتنت را با اشکِ ستاره غسل می‌دهد. تو آن چراغ بودی که از سینه‌ی دانایی برآمدی، با کلامی که می‌توانست از واژه، بال بسازد و از سکوت، معنا بیافریند. دانایی‌ات نه از کتاب که از جوهر هستی می‌جوشید و حکمتت نه از درس که از تجربه‌ی روح بود.

ای رهبرِ شهید، تو تنها یک انسان نبودی؛ تو مفهومی از ایستادگی با آرامش بودی، حکیم عاشق، عارفِ اندیشمند و فرزانه‌ای که علم را به زلال مهر آغشته کرد تا دانایی، بوی عشق دهد و عدالت، رنگ عطوفت بگیرد. اکنون در پس غروبِ تو، سپیده‌ای برآمده است. وارثِ نور، بر مسند هدایت نشسته تا ادامه‌ی راهت را با فروغ همان آفتابِ خاموش‌نشده، پیموده کند. او نه آغازِ تازه، که استمرارِ حقیقتِ توست، نسیمی از یادِ تو در کالبدِ زمان، شعله‌ای از شعورِ تو در دستِ نسلِ آینده. باشد که در هر نگاهِ او، بازتابی از نگاهِ تو جاری باشد، در هر تصمیمِ او، طنینِ خردِ تو شنیده شود و در هر لبخندش، مهرِ تو نفس بکشد.

ای شهیدِ حکمت، تو رفتی، اما نرفتی؛ چون در هر جان بیدار، صدای آرامت هنوز زنده است و در هر دل آگاه، پرچمِ دانایی‌ات، هنوز در اهتزاز است. ای سایه‌گسترِ سپیده بر شانه‌های شب‌های پریشان، ای آفتابِ نشسته بر قلعه‌های یقین، ای آن که نامت، چون اذانِ صبح، در تپشِ دل‌های بیدار طنین‌انداز است. چه دشوار است نوشتنِ از تو، آنگاه که واژه‌ها، در ازدحامِ عظمتت، نفس کم می‌آورند و معنا، در آستانه‌ی نامت، سر بر سجده‌ی سکوت می‌نهد. قلم، در برابر شکوهت، به سکوتی عاشقانه پناه می‌برد و زبان، از بیانِ آنچه باید، باز می‌ماند.

تو، نه صرفاً یک انسان، نه فقط رهبری در میان رهبران که فصلی از کتاب تقدیر بودی؛ فصلی که با جوهرِ یقین نوشته شد و با مهرِ استقامت، در حافظه‌ی تاریخ جاودانه گشت. تو یک نام نبودی یک جریان بودی؛ رودی برخاسته از کوهسارِ یقین که در دشت‌های پربارِ تردید، راه خویش را گشود و به تشنگیِ دل‌ها پاسخ گفت. ای حکیمِ بیدار

یک امت بودی. قبله‌ای که دل‌ها را جهت می‌داد و چراغی که در تاریکیِ فتنه‌ها، خاموشی را بر نمی‌تافت.

و آنگاه که زمان، در پیچِ خاموشِ خویش، زمزمه‌ی وداع را در گوشِ جهان خواند، زمین، سنگین شد از فقدانِ تو و آسمان، گویی ستاره‌ای را در آغوش کشید. چنین پنداشته شد که خورشیدی به افق نشسته است اما نه تو از غروب‌ها نبودی. تو از آن طلوع‌هایی بودی که تنها جای خود را در آسمان عوض می‌کنند. تو رفتی اگر رفتن را بتوان در حق تو به کار برد اما حقیقت آن است که تو در راه باقی مانده‌ای. ای شهیدِ زنده در حافظه‌ی تاریخ، ای آن که رفتنت، آغازِ حضوری دیگر شد، تو از این خاک رفتی اما در رگ‌های این سرزمین جاری

در خواب‌زدگیِ قرن‌ها، ای سیدِ صبورِ زمانه، ای آن که عقل را به زانو ادب نشاندی و ایمان را به قامتِ تدبیر آراستی.

در هنگامه‌ای که جهان در هیاهوی زر و زور و تزویر، حقیقت را به حاشیه می‌راند، تو ایستادی چون کوه، استوار و خاموش اما سرشار از فریادِ معنا. نه خم شدی و نه شکستی را به رسمیت شناختی. تو ای وارثِ صبرِ علی‌وار و آینده‌دارِ حِلِمِ حسینی، تو سیاست را از جنسِ تدبیر دانستی، نه تزویر و قدرت را نه برای خویش که برای اقامه‌ی حقیقت طلب کردی. چه بسیار شب‌ها که چراغِ دانشت، بی‌هیاهو، در خلوتِ تفکر روشن ماند و چه بسیار روزها که کلامت، چون بارانِ به‌موقع بر کویرِ دل‌ها بارید. تو، نه فقط رهبرِ یک سرزمین که روحی جاری در کالبدِ

ای آن که بودند، معنای بودن را دگرگون کرد و رفتنت، معنای ماندن را. تو تمام نشدی چرا که آنان که در حقیقت حل می‌شوند، از مرگ عبور می‌کنند و به جاودانگی می‌رسند. اکنون، در این سپیده‌دم دیگر، در این فصل تازه از کتاب بی‌پایان بیداری، نام تو نه یک یاد که یک معیار است. معیار حق، در زمانه‌ای که حقیقت گاه در غبار تردید پنهان می‌شود و راه هنوز با گام‌هایی از یقین و با نوری که خاموشی نمی‌پذیرد، ادامه دارد.

رگ‌های تاریخ و آن که این بار امانت را بر دوش می‌گیرد، اگرچه در نام، ادامه‌ی توست، در معنا، باید دوباره تو را بیافریند. در صبر، در بصیرت، در آن سکوت‌هایی که از هزار فریاد رساترند. او، نه تکرار یک نام که پژواک یک معناست؛ معنایی که در خون ایمان جاری‌ست و در جان این سرزمین ریشه دوانده است. راهی که با خون دل‌ها آبیاری شد، با اشک بیداران قوام گرفت و با ایمان مردمان به درختی تناور بدل شد.

ماندی و اکنون در امتداد آن نور بی‌انقطاع، مشعل حکمت و هدایت، بر دستانی دیگر قرار گرفته است؛ دستانی که از همان تبار نورند، از همان سلسله‌ی معنا و آشنا با سنگینی همان امانت. سید دیگری، برخاسته از دامن همان حکمت، گام در مسیر سنگین تو نهاده است؛ نه برای تکرار نام که برای تداوم راه. برای تداوم راه سلسله‌ی نور، هنگامی که راهبری از دستی به دستی دیگر سپرده می‌شود. نه به رسم وراثت خاکی که به سنت جاری نور در





ریحانه رحیمی فر

دانشجو کارشناسی آموزش هنر



نامه ای به ایران

ای ایران، ای خاکت کفن من

ای وطن، پاره تنم.

امروز، که گفتارهای وحشی آمریکایی-صهیونی به طمع خاکت، چنگال‌های خونینشان را تیز کرده‌اند و اپستینی‌ها با دستانی شیطانی، کودکان دانش‌آموز معصوم مینابی را دریده‌اند، قلبم بیش از پیش سرشار از تنفیری آشکار از مدعیان دروغین حقوق بشر و زیاده‌خواهی‌های ابرقدرت‌های پوشالی شده است. آنگاه که به تاریخ پر فراز و نشیب تو می‌نگرم، درمی‌یابم که چگونه در گذر ایام، از هر گزند و گزنده‌ای، استوارتر سر برآورده‌ای و قامتت ایستاده‌تر از همیشه در خاورمیانه همیشه ناآرام، در میادین نبردهای نابرابر، سرفراز مانده‌است.

بیست و دومین روز از دی ماه امسال، یادآور روزهایی‌ست که یاری‌ها از هر سو، چون بارانی از جنس امید، بر سر این خاک باریدند. در این میان، شهادت فرزندان بی‌گناه تو، چون نگینی درخشان، خباثت دشمنان را آشکار ساخت و پرده از چهره‌ی آنان برداشت. رسانه‌هایی که با نیت دروغ و فریب، سعی در گمراهی اذهان دارند، در برابر حقیقت جاری در رگ‌های این سرزمین، چون کاهی در باد، بی مایه و ناچیزند.

اما آنچه این خاک را از گزند روزگار مصون می‌دارد، لطف خداوندی است که در قرآن به جبهه حق وعده نصرت و پیروزی داده است و پس از آن صلابت مردمی از جنس باور، ایمان و وطن دوستی؛ آن روح یگانه‌ای که در کالبد ملت ایران جاری است. این همبستگی، چون نخ زرینی‌ست که تار و پود جامعه را به هم گره می‌زند و آن را در برابر هر طوفانی استوار می‌سازد. در دنیایی که هر روز، شکاف‌ها عمیق‌تر می‌شوند، ضرورت این اتحاد، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد.

“و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا”

ما، فرزندان این سرزمین کهن، باید بیش از پیش به این پیوند ناگسستنی چنگ زنیم. باور دارم که در دل هر ایرانی، عشقی پاک و بی‌کران به این آب و خاک نهفته است. این عشق، زمانی که با همت و همبستگی درآمیزد، نیرویی خواهد شد که هیچ قدرتی توان ایستادگی در برابر آن را نخواهد داشت.

بیایید، بیایید ای مردم! با نگاهی فراتر از اختلافات، با دلی سرشار از امید و با دستانی که برای ساختن در کنار هم گره خورده‌اند، این همبستگی را پاس داریم و آن را به میراثی ابدی برای نسل‌های آینده تبدیل کنیم. ایرانم، تو تنها یک سرزمین نیستی؛ هویت ما، تاریخ ما و آینده ما هستی. تا زمانی که قلبمان برای تو بتپد و دست در دست هم گام در راه سازندگی تو برداریم، هیچ گزندی بر تو نخواهد رسید.

ایمان داریم که فرزندان تا ابد پای عهد خویش می‌مانند و دست گرم بیعت با رهبری را می‌فشارند. یقین دارم که سلطنت طلبان خود فروخته بخواب هم نخواهند دید که روزی در این کشور آزاده، روی تخت بنشینند و ایران عزیزمان را هزار تکه کنند.

خون پاک سرداران بزرگی چون حاجی‌زاده‌ها، رشیده‌ها، سلامی‌ها و رهبر شهیدم درخت انقلاب را تنومندتر خواهند کرد و ایران بزرگ در دنیا به ابرقدرتی بی‌مثال تبدیل خواهد شد.



مهدیه آریان پور

دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی



در کنار امت

گزارش فعالیت موبک فرهنگی-تربیتی بسیج دانشجویی



برای گرفتن پرچم یا نقش پرچم بر صورتشان، جلوه‌ای از پیوند نسل‌های آینده با هویت ملی و آرمان‌های میهن اسلامی را به نمایش گذاشت. حال و هوای حاکم بر این اجتماع مردمی، رنگ و بوی همبستگی ملی داشت. همراهی و شور کودکان که با شوق و افتخار پرچم ایران را در دست گرفته و همراه با خانواده‌های خود شعار می‌دادند، حسی از امید، زندگی و آینده‌ای روشن را در دل خادمان موبک زنده می‌کرد؛ گویی نسل تازه‌ای از دلدادگان ایران در حال قد کشیدن است.

برپایی این موبک، جلوه‌ای از مشارکت اجتماعی دانشجوی معلمان در کنار مردم و تلاشی برای تقویت روحیه همدلی، خدمت و امید در جامعه بود؛ حضوری که نشان می‌داد دانشگاه و دانشجو می‌تواند در متن زندگی مردم و در کنار آنان نقش‌آفرین باشد. این موبک صحنه‌ایی از همدلی، ایمان و عشق به ایران را رقم زد؛ صحنه‌ایی که در حافظه خادمان و حاضران آن شب، به‌عنوان لحظاتی از وحدت و همدلی مردمی باقی خواهد ماند.

همزمان با اجتماعات مردمی در بزرگداشت رهبر شهید، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، که در جریان حمله تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در ماه مبارک رمضان به شهادت رسیدند، و نیز در فضای بیعت و همراهی مردم با رهبر جدید انقلاب اسلامی، سید مجتبی خامنه‌ای، موبک فرهنگی-تربیتی بسیج دانشجویی مرکز حضرت خدیجه کبری(س) دزفول در شب بیست و پنجم ماه مبارک رمضان در کنار آستان مقدس حضرت سبزه‌قبا(ع) برپا شد.

این موبک با نیت گرمایی داشت یاد و راه رهبر شهید، شهدای گرانقدر جنگ رمضان و شهدای مدرسه شجره طیبه میناب و همچنین به نیابت از شهید دانشجومعلم فرج‌الله پیکرستان، میزبان جمع کثیری از مردم، خانواده‌ها و زائران حاضر در این اجتماع مردمی بود. جمعی از دانشجومعلمان، اساتید و کارکنان دانشگاه فرهنگیان در فضایی صمیمی در این موبک به صورت جهادی و داوطلبانه به خدمت‌رسانی پرداختند.

یکی از بخش‌های اصلی این موبک، پخت و توزیع نذری میان مردم بود. در طول برگزاری برنامه، حدود ۱۵۰۰ سهم شله‌زرد میان حاضران توزیع شد و در کنار آن از زائران با چای و خرما پذیرایی به عمل آمد. حضور پرشور مردم در کنار حرم مطهر سبزه‌قبا(ع) و استقبال آنان از این موبک، فضایی آکنده از همدلی، همبستگی و مشارکت مردمی ایجاد کرده بود.

در کنار بخش پذیرایی، غرفه‌ای ویژه کودکان برپا شد که با استقبال گسترده خانواده‌ها روبه‌رو گردید. نقاشی صورت کودکان، توزیع پرچم ایران و اهدای آب‌نبات‌های چوبی با تزئینات نمادین از اقدامات صورت گرفته در این غرفه بود. شور و هیجان کودکان



فاطمه کوچک زاده

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



تاب آوری در جنگ

تاب آوری به معنای توانایی فردی و جمعی برای مقابله مؤثر با فشارها، تهدیدها و شرایط دشوار است. در دوران جنگ، این توانایی اهمیت دوچندانی پیدا می کند، زیرا جامعه با مجموعه ای از بحران ها مانند اختلال در تأمین نیازهای اساسی، فشارهای روانی، ناامنی و بی ثباتی روبه رو می شود. افزایش تاب آوری نه تنها به حفظ عملکرد حیاتی جامعه کمک می کند، بلکه باعث کاهش آسیب پذیری و بازگشت سریع تر به شرایط عادی پس از بحران می شود.

در شرایط جنگی، ترس، شایعات و سردرگمی می تواند اعتماد اجتماعی را تضعیف کند. جامعه ای که از مهارت های ارتباطی، همکاری جمعی و آگاهی کافی برخوردار باشد، می تواند در مقابل این تهدیدها پایدارتر ظاهر شود و به انسجام اجتماعی برسد. همچنین تاب آوری روانی نقشی بنیادین در سلامت افراد دارد؛ زیرا استرس های ناشی از جنگ ممکن است سطح بالایی از اضطراب، افسردگی یا احساس درماندگی را در افراد ایجاد کند. آموزش مهارت های مدیریت استرس، تنظیم هیجان و تفکر انعطاف پذیر می تواند از بروز این آسیب ها جلوگیری کند.

تاب آوری در سطح عملی نیز نیازمند تجهیز افراد و جامعه به مهارت ها و رفتارهای کارآمد است. برای نمونه، توانایی مدیریت منابع و مصرف هوشمندانه از جمله مصادیق مهم تاب آوری در شرایط محدودیت است. آگاهی از اصول کمک های اولیه، داشتن برنامه اضطراری خانوادگی یا شناخت راه های مقابله با شرایط پیش بینی نشده نمونه های دیگری از تاب آوری کاربردی هستند. افزون بر این، تاب آوری اجتماعی شامل مشارکت داوطلبانه، حمایت از اقشار آسیب پذیر و تقویت شبکه های محلی است؛ اقداماتی که انسجام جامعه را افزایش داده و ظرفیت مقابله با بحران را بالا می برد.

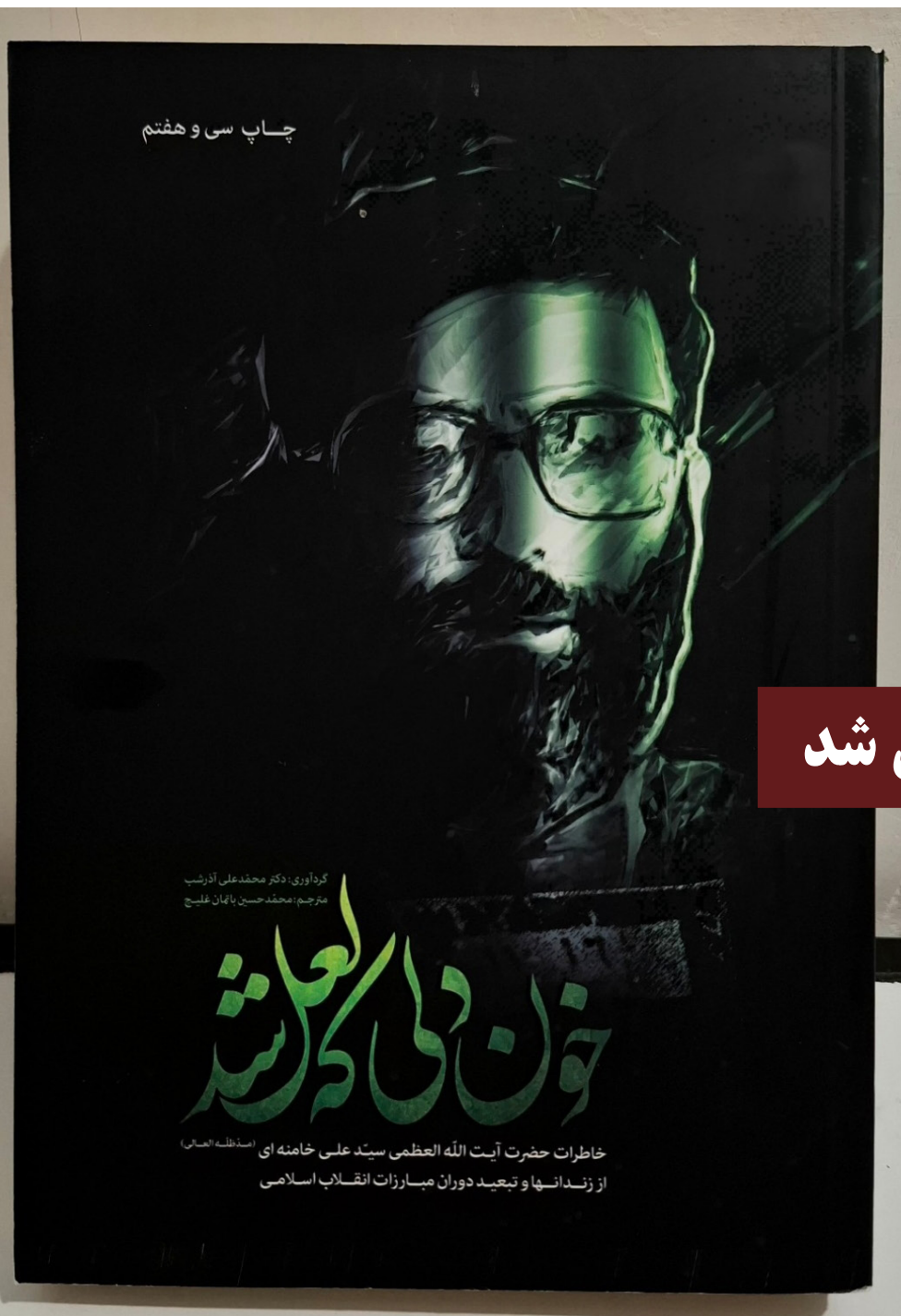
تاب آوری زیرساختی نیز از جنبه های مهم دیگر است. تقویت سیستم های حیاتی مانند آب، انرژی،



خانوادگی، اجتماعی و زیرساختی را در بر می گیرد. جامعه ای که مهارت های روان شناختی، رفتاری و عملی لازم را کسب کرده باشد، توان مقابله بیشتری با تهدیدها دارد و سریع تر می تواند از شرایط بحرانی عبور کند. تربیت افراد توانمند، آگاه و مسئولیت پذیر، پایه اصلی این فرآیند است و تضمین می کند که جامعه در برابر فشارهای شدید نیز پایدار و سازگار باقی بماند.

ارتباطات و خدمات درمانی در جهت کاهش احتمال اختلال گسترده، بخش مهمی از مصادیق تاب آوری به شمار می رود. هرچند این عوامل در سطح کلان مدیریت می شوند، اما آگاهی مردم از نحوه استفاده درست و صرفه جویی در منابع می تواند نقش تکمیلی مؤثری داشته باشد.

در مجموع، افزایش تاب آوری در دوران جنگ ضرورتی حیاتی است که هم زمان ابعاد فردی،



یکتا عزیزی

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



خون دلی که لعل شد

کتاب خون دلی که لعل شد اثری نوشته شده به زبان عربی توسط حضرت آیت الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای است که به قلم دکتر محمد علی آذر شب جمع آوری شده و به وسیله‌ی محمدحسین باتمان غلیچ به زبان فارسی بازگردانی شده است. این کتاب در پانزده فصل نگاشته شده که خاطرات زندان‌ها و تبعیدهای ایشان در دوران انقلاب اسلامی و سختی‌ها و رنج‌هایی که متحمل شده‌اند را به زبان خودشان و با ذکر جزئیات بیان می‌کند. ایشان ابتدا از کودکی خود شروع به روایت کرده و سیر تحصیل، ازدواج و حضور خود در جریان انقلاب و آشنا شدن با امام خمینی رحمه‌الله و شخصیت‌های برجسته انقلاب را، با دقت در تاریخ هر واقعه بیان می‌کنند. توجه و دقت نظر رهبر شهید به دوستان‌شان، کسانی که با آن‌ها روزهای زندان را گذرانده، برخورد شجاعانه ایشان با افراد نظامی و ساواکی‌ها بسیار زیبا و خواندنی است. همچنین ماجراهای ترجمه و تالیف کتاب که در تاریکی شب‌های زندان به آن مشغول بودند و حال این کتاب‌ها به عرصه‌ی چاپ رسیده‌اند و تبدیل به روایت به یادماندنی شده است نیز بیان شده‌اند. همچنین در فصل اسناد و تصاویر عکس‌های مربوط به هر خاطره را که توسط رهبر شهید بیان شده، مشاهده می‌شود. چیزی که به زیبایی بصری و جذابیت مفهومی کتاب می‌افزاید وجود تصاویر نقاشی شده از بعضی خاطرات در میانه کتاب است که باعث می‌شود خواننده هنگام مطالعه، آن واقعه را در ذهن خود تجسم کند. علاوه بر آن لحن شیوا و روان کتاب، خواننده را به خود جذب می‌کند.

یک روز با صدای گنجشک‌هایی که در بیرون سلول جیک‌جیک می‌کردند، بیدار شدم. صدای شادی بخشی بود؛ نوید فرارسیدن فصل بهار را می‌داد و ما را با طبیعت آزاد و رهای آن سوی دیوارهای سلول مرتبط می‌ساخت. فهمیدیم که پشت سلول درخت‌هایی هست. شاید هم تازه برگ کرده و شادی و سروری به فضا بخشیده بود که گنجشک‌ها نغمه‌سرایی می‌کردند...

تیکه ای از
کتاب
خون دلی
که لعل شد

مریم غریبی دربی

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



چرا ایران؟

مقدمه

ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه خاورمیانه، از دیرباز نقش قابل توجهی در معادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان داشته است. موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی و پیشینه تاریخی این کشور باعث شده که همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای قرار گیرد. در کنار این اهمیت، روابط پرتنش میان ایران و آمریکا به یکی از مسائل مهم در سیاست بین‌الملل تبدیل شده است.

موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌بدیل

ایران در قلب یکی از حساس‌ترین مناطق جهان یعنی خاورمیانه قرار دارد و به نوعی یک چهارراه استراتژیک شناخته می‌شود. این کشور از شمال به آسیای مرکزی و قفقاز، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، و از غرب به خاورمیانه عربی متصل است. مهم‌ترین نکته، تسلط ایران بر تنگه هرمز است؛ گذرگاهی که بخش قابل توجهی از نفت جهان از آن عبور می‌کند. هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه می‌تواند بازار جهانی انرژی را دچار شوک کند، به همین دلیل قدرت‌های جهانی توجه ویژه‌ای به ایران دارند.

نقش کلیدی در امنیت انرژی جهان

ایران دارای یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام و دارای رتبه دوم در ذخایر گاز طبیعی در جهان است. این موضوع باعث شده ایران در معادلات انرژی، به‌ویژه برای کشورهای صنعتی و در حال توسعه، اهمیت استراتژیک داشته باشد. حتی در شرایط تحریم نیز، نقش بالقوه ایران در تأمین انرژی همواره مورد توجه بوده است.

ایران به عنوان بازیگر تاثیرگذار منطقه‌ای

ایران در بسیاری از تحولات منطقه‌ای همچون امنیت خلیج فارس، تحولات کشورهای همسایه و مبارزه با گروه‌های افراطی نقش مستقیم یا غیرمستقیم دارد؛ این سطح از نفوذ، ایران را به یک قدرت منطقه‌ای

جمع‌بندی تحلیلی

اهمیت ایران تنها به یک عامل محدود نمی‌شود، بلکه ترکیبی از جغرافیا، منابع طبیعی، قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی این کشور را به یکی از بازیگران کلیدی در نظام بین‌الملل تبدیل کرده است. به همین دلیل، تحولات مربوط به ایران همواره بازتاب گسترده‌ای در سطح جهانی دارد و این عوامل تهدید بسیار بزرگی برای قدرت‌های پوشالی جهان محسوب می‌شود.

منابع

جغرافیای سیاسی ایران، دکتر پیروز مجتهدزاده
ایران و نظم جهانی، تحلیل‌های روابط بین‌الملل

تبدیل کرده که تصمیماتش می‌تواند بر ثبات یا بی‌ثباتی منطقه تأثیر بگذارد. ایران یکی از مسیرهای مهم پروژه‌های ترانزیتی بین‌المللی است که از آن جمله می‌توان به کریدور شمال-جنوب (اتصال هند به روسیه و اروپا) و مسیرهای جاده ابریشم جدید اشاره کرد. این موقعیت باعث شده ایران نقش مهمی در تجارت جهانی و اتصال اقتصادهای مختلف ایفا کند. همچنین ایران با جمعیتی قابل توجه و نیروی انسانی تحصیل‌کرده، یک بازار بزرگ مصرفی و همچنین یک منبع نیروی کار متخصص محسوب می‌شود. این ویژگی برای سرمایه‌گذاری خارجی اهمیت زیادی دارد.

قدرت نرم: فرهنگ، تاریخ و هویت تمدنی

ایران یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان را دارد. زبان فارسی، ادبیات غنی (مانند آثار حافظ و فردوسی) و میراث فرهنگی گسترده، باعث شده این کشور از قدرت نرم بالایی برخوردار باشد. این نفوذ فرهنگی در بسیاری از کشورهای منطقه دیده می‌شود و به افزایش اهمیت ایران در سطح جهانی کمک می‌کند.

نقش در معادلات قدرت جهانی

ایران در تعامل با قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، روسیه و چین همواره یکی از موضوعات مهم سیاست خارجی بوده است.

برای برخی کشورها، ایران یک شریک بالقوه است. برای برخی دیگر نیز یک چالش ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. این جایگاه دوگانه، اهمیت ایران را در سطح بین‌الملل افزایش داده است.



مریم صابرزاده

 دانشجو کارشناسی آموزش
زبان و ادبیات فارسی


وطن

ایران من؛

ای گستره‌ی سپیده‌دمانی که خورشید، نخستین بار بر شانه‌های تو آموخت چگونه طلوع کند؛ ای وطن سربلند و سرافراز، ای خاکی که از خونِ ایمان روییده‌ای و از اشکِ امید شسته شده‌ای؛ ای سرزمینی که ریشه‌هایت به ژرفای اسطوره می‌رسد و شاخه‌هایت به بلندای فردا. قسم به وجب به وجب خاکت که هر وجب تو، آینه‌ایست از ردّ گام کوروشان و تیشه‌ی داریوشان، از زمزمه‌ی فردوسی و آتشِ سخنِ حافظ، از اندیشه‌ی بوعلی و تیزهوشی خیام، از حماسه‌های دلیر مردانِ تنگستان که با نام مقدست، به جهان و جهانیان آموختند معنای «آزادگی» را. باد و مه و خورشید و فلک گواه باشد آنگاه که ملتی با دستان خالی لیکن قلبی سرشار از مهرت، بر این خاک ایستادند و ایستادگی کردند بی‌آن که زمان و زمینیان توان شکستنِ قامتش را داشته باشند و در میانه‌ی تو، نام‌هایی می‌درخشند که بر کتاب هستی، نه با مرکب، که با خون نوشته شده‌اند.

لاله‌های خونین تو؛ آنان که قامت‌شان ستونِ امروز شد و غبارِ راهشان نورِ راه و چراغ فردا. روح‌هایی که از دل ظلمت، پل زدند تا فرزندانِ به‌روشنایی قدم بگذارند. آنان که فهمیدند ماندن همیشه در جسم نیست؛ گاهی برای ماندگار شدن، باید بگذری از جسم و جان و هر آنچه که داری و در دل‌ها جاوید شوی. سرزمین مادری، تجلی‌گاهِ جان‌های شیفته‌ی فرهنگ است. اینجا، هر پرده که بالا می‌رود، رازی از هویت این سرزمینِ گشوده می‌شود و هر آوایی که در فضا طنین می‌اندازد، پژواکی از تاریخ و تمدن ماست.

ایران من؛

تو فرزندانِ داری از جنس آتش؛ تو، میان گذشته و آینده، پلی از جانِ ما کشیده‌ای؛ ما از حافظه‌ی تو برمی‌خیزیم و به آینده‌ی تو پناه می‌بریم. ما خاک تو را می‌بوسیم نه از سر عادت، بل از آن که می‌دانیم هر دانه‌ات تجسمِ رنج و خون بهایی‌ست که ملتی برای ماندن پرداخت کرده است. تو صدای شعر ناتمامِ تاریخ منی، نفسِ جاودانِ مردمی که هرگز از پایی نمی‌افتند، حتی اگر زمین، سنگ‌تر شود و آسمان، سردتر. در نگاه تو، غبار نیست، افتخار است؛ در درد تو، شکست نیست، شکوفایی است؛ در خمیدگی شاخه‌هایت، نشانی از خزان نیست، تعظیمِ مهر است.

مامِ وطن؛

رنج برای تو سببِ زایش و خاموشی، مهلتی است برای فریاد. تو، ققنوسِ کبودِ روزگارانی هستی که خاکستر از تو می‌خواهند اما تو هر بار از دل سوختگی، بال تازه می‌رویانی و در برابر بادِ بی‌امان، چون سرو استوار، بر قامتِ یقین می‌ایستی. ای مادرِ هزار نسلِ بیدار، در جانِ ما هنوز پژواکی از تمناهای توست و در خونِ ما هنوز شرری از خشم مقدس تو می‌جوشد. اگر شب بر تو سایه افکند، ستاره‌ها از تو می‌زاینند؛ اگر دلِ خاکت غم گیرد، از سینه‌ات گل مقاومت می‌شکفت و اگر فریادها در گلویت گره خورد، کوه‌ها زبان می‌گشایند. تو تنها وطنِ ما نیستی، تو خود ما هستی. هر تپش که در سینه‌مان می‌کوبد، انعکاسِ گام‌های توست. هر اندوه که بر چهره‌مان می‌نشیند، تصویری از خستگیِ توست و هر لبخندِ پایدار، بخشی از امیدت است.

ای ایرانم؛

با نام تو، واژه اعتبار می‌گیرد و خاک، معنا. با یاد تو، رنج، حیثیت می‌یابد و خاموشی، صدایی دیگر. ای ایرانِ پارسی‌ریشه و روشن‌سوگند، تو آوازِ ناخفته‌ای در سینه‌ی ما هستی؛ در تو شکوه تخت‌جمشید جاریست و زمزمه‌ی شاهنامه، هنوز بر کوه‌ها طنین می‌اندازد. قسم به کوه‌هایت ... به زاگرس و البرز و دماوند! زاگرس چون کمر بندِ پولادینِ ایران

زمین بر جانِ این مردمان و تاریخ بسته است و هر صخره‌اش آتشی از غیرت را در رگ‌های این خاک می‌دواند. البرز، دیوارِ سترگِ افسانه‌هاست؛ چنان بر سرفراز جهان ایستاده که گویی دستِ هیچ طوفانی را یاری لرزاندنش نیست. دماوند، آن دیو سپید پای در بند، آن اژدهای خاموشِ سپیدپوش، بر قلعه‌ی خویش آتشِ غرور می‌پرورد و نفسش لرزه بر جانِ زمانه می‌افکند. در هم‌نوایی این سه سرفراز، آوازِ ایران می‌گردد؛ آوازی که هر دل‌بیداری را به یاد شکوه جاودان این سرزمین به ارتعاش می‌کشد. تو همان کتابی هستی که هر نسل، فصل تازه‌ای به آن می‌افزاید اما هیچ‌گاه از اصلِ عزت جدا نمی‌ماند.

ای وطن؛

در تو شکست، پایان نیست؛ آغازِ استواری‌ست. در تو اشک، اندوه نیست؛ آبیاریِ جوانه‌های فرداست. تو را نمی‌توان در نقشه خواند؛ تو را باید در دل نوشت، در جان نگاه داشت و با هر نفس تکرار کرد که زندگی بی‌تو، زیستن بی‌ریشه است.

بمان، ای سرزمینِ رنگ‌های پاک که فرزندانِ هنوز ایمان به برخاستن دارند و هنوز بر لبشان، واژه‌ای از عشق و آزادی جاری است.

واژه‌ای که نامِ توست: ایران

پریا جمشیدیان

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



ترازوی وجدان

گاهی اوقات، واژگان «حق» و «عدالت» ابزاری می‌شوند در دستان آنانی که در زمان رفاه و همراهی با جریان‌های خاص، پرچم دادخواهی را برافراشته بودند. اما دریغ که در بزنگاه‌های واقعی رنج و ستم بر هم‌وطن، همین صداها به ناگاه خاموش می‌شوند، گویی ترازوی وجدانشان تنها در جهت منافع شخصی و سیاسی سنگینی می‌کند.

وقتی سخن از «امنیت ملی» و «تمامیت ارضی» است، سکوت معنادار حاکم می‌شود؛ سکوتی که در برابر خون زن و کودک این سرزمین، از هر فریادی بلندتر است. گویی «حق» تنها زمانی ارزش بیان دارد که با سیاست روز هم‌خوان باشد و «وجدان» تنها زمانی بیدار می‌شود که پای منفعت شخصی در میان باشد. آنان که روزی با طنین صدای خود، به دنبال جلب توجه و همراهی بودند، اکنون در برابر فجایع دلخراش، تنها نظاره‌گرانی خاموش‌اند. این سکوت، گواهی بر انتخاب ناگوار مصلحت‌اندیشی بر شرافت، و نمایشی از سطحی‌نگری در احساس مسئولیت است.

مگر می‌شود حمله به میهن خود را دید و سراسیمه به میدان دفاع نرفت؟

مگر می‌شود قتل عام ۱۶۸ کودک میناب را دید و از درد فریاد نکشید؟

مگر می‌شود قتل نوزاد سه روزه را دید و باز هم دهان باز نکرد؟

مگر جنایتی بالاتر از تهاجم به مام وطن هست؟

چگونه، چگونه می‌توانند تماشاگر شهادت بی رحمانه صدها زن و کودک باشند؟

نمیدانم، یعنی تحمیل جنگ به کشورتان آنقدر موضوع مهمی نیست که چیزی بگویید؟

میدانید ماکان کیست؟

یکی از کودکان معصوم میناب که هیچ چیزی به جز یک لنگه کفش و تکه لباس آبی‌اش، از او نیافته‌اند، هیچ چیزی از پیکرش بعد از ۴۰ روز پیدا نشده؛ به خدا که از این غم مردن رواست... همان‌ها که می‌گفتند دینشان انسانیت است و به هنگامه آشوب‌ها در کشور لحظه‌ای در فریادهایشان درنگ نمی‌کردند، حال در سخت‌ترین شرایط مردم و کشور، در مسکوت‌ترین حالت زندگیشان هستند، اگر در بهترین حالت ممکن، سرمان را در برف فرو ببریم و بگوییم در جبهه دشمن نیستند، به قطع می‌گوییم در جبهه مردم و حق هم نیستند...

تاریخ، قضاوت سختی را در مورد کسانی خواهد داشت که در تاریک‌ترین شب‌های میهن هم نور صداقت را خاموش کردند و ترجیح دادند در سایه‌ی مصلحت‌گرایان کارت‌ها، وجدان خود را به خواب عمیقی فرو برند.

هانیه سعیدی نیا

دانشجو کارشناسی آموزش ابتدایی



قاب هایی از حضور









دانشگاه زابل

کاری از بسیج دانشجویی مرکز آموزش عالی حضرت خدیجه کبری (س) دزفول

